

ویژگی‌ها و صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی کیفری

ندا آیین فر

کارشناس ارشد حقوق خصوصی؛ کارشناس حقوقی شهرداری

چکیده

دادگاه صلح به عنوان یکی از نهادهای قضایی نوین در نظام حقوقی ایران، نقش مهمی در تسریع رسیدگی به دعاوی کیفری با جرائم کم‌اهمیت و کاهش بار محاکم ایفا می‌کند. قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، با تعیین صلاحیت‌های دادگاه صلح، و از آن جمله صلاحیت‌ها در حوزه دعاوی کیفری، تحولی در نظام دادرسی ایجاد کرده است. این قانون ضمن پیش‌بینی رسیدگی مستقیم و بدون نیاز به کیفرخواست به جرائم غیرعمدی ناشی از کار و تصادفات رانندگی، و همچنین جرائم تعزیری درجه هفت، چارچوب مشخصی برای صلاحیت این دادگاه‌ها فراهم آورده است. مقاله حاضر با بررسی ماده ۱۲ و تبصره‌های آن، وضعیت قطعی یا قابل تجدیدنظر بودن آرای دادگاه صلح و رسیدگی بدون کیفرخواست را تحلیل می‌کند. تبصره ۵ ماده فوق ضمن تأکید بر اصل قطعی بودن آراء، مواردی را که امکان تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان وجود دارد، به‌ویژه در جرائم با مجازات درجه شش و بالاتر یا جرائم تعزیری درجه هفت، مشخص نموده است. تبصره ۱ ماده ۱۲ نیز در صدد تبیین رسیدگی مستقیم و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح می‌باشد. این مقررات، نشانگر توازن دقیق قانونگذار بین سرعت، سادگی دادرسی و رعایت حقوق دفاعی متهمان است. در نهایت، مقاله بر ضرورت تدوین رویه‌های قضایی شفاف و کامل‌تر تأکید می‌کند تا از اجرای صحیح و هماهنگ قوانین و جلوگیری از تضییع حقوق در دادگاه صلح اطمینان حاصل شود. همچنین پیشنهاداتی جهت ارتقاء کارایی دادگاه صلح در نظام کیفری ارائه شده است.

واژگان کلیدی: دادرسی، مراجع قضایی، دادگاه صلح، دعاوی کیفری، قانون شورای حل اختلاف، صلاحیت، کیفرخواست

مقدمه

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های قضایی در عصر حاضر، ایجاد تعادل میان تسریع در رسیدگی به دعاوی و حفظ حقوق و ضمانت‌های قانونی طرفین دعوی است. از این رو، تدوین سازوکارهای نوین قضایی که بتوانند ضمن کاهش اطاله دادرسی، عدالت قضایی را به نحو مطلوبی تضمین کنند، همواره مورد توجه قانون‌گذاران و حقوق‌دانان بوده است. در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، یکی از این سازوکارها، تأسیس دادگاه‌های صلح است که به عنوان نهادی تخصصی و مبتنی بر اصل حل و فصل اختلافات در کمترین زمان ممکن و با حداقل تشریفات قانونی طراحی شده‌اند.

با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۴۰۲، جایگاه دادگاه صلح در نظام قضایی ایران، به شکل قابل توجهی توسعه یافت. قانونگذار با هدف رفع بار سنگین پرونده‌های قضایی و تسهیل فرآیند دسترسی مردم به عدالت، صلاحیت‌های دادگاه صلح را در دعاوی کیفری مشخص و محدود کرده است. این اقدام نه تنها بازتابی از نیازهای عملی و ساختاری نظام قضایی است، بلکه نشان‌دهنده توجه ویژه به حفظ تعادل ظریف میان سرعت رسیدگی و رعایت حقوق بنیادین متهمان و شکات است. ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف و تبصره‌های آن، به طور خاص، چارچوب قانونی و محدودیت‌های صلاحیتی دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی کیفری را تعیین کرده است؛ از جمله تعیین جرائم قابل رسیدگی، درجه مجازات‌های مربوط، و نحوه رسیدگی بدون نیاز به کیفرخواست. به ویژه تبصره ۵ این ماده، که در خصوص قابلیت تجدیدنظر در آرای دادگاه صلح مقرر شده، به عنوان یکی از نکات کلیدی و نوآورانه این قانون مطرح است. این تبصره، ضمن تأکید بر اصل قطعی بودن آراء دادگاه صلح، شرایط و محدودیت‌هایی را برای رسیدگی مجدد در دادگاه‌های تجدیدنظر پیش‌بینی کرده که از منظر حقوقی اهمیت فراوانی دارد.

هدف این مقاله، تحلیل دقیق ویژگی‌ها و صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی کیفری با تأکید بر مواد قانونی و مقررات مرتبط، و تبیین جایگاه حقوقی و عملی این دادگاه‌ها در نظام قضایی ایران است. همچنین، تلاش می‌شود با بررسی تبصره‌های ماده ۱۲ ابعاد حقوقی قابلیت تجدیدنظر آراء دادگاه صلح و تبیین رسیدگی بدون کیفرخواست مورد بررسی قرار گیرد. امید است که این پژوهش ضمن فراهم آوردن بستری برای شناخت بهتر از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های دادگاه صلح، بتواند در ارتقای کارآمدی و عدالت‌محوری نظام قضایی کشور نقش مؤثری ایفا نماید.

۱- مبانی و مفاهیم

۱-۱- مراجع رسیدگی کننده در حقوق ایران

۱-۱-۱- مراجع شبه قضایی

مراجع شبه قضایی اصولاً در زنجیره یا سلسله مراتب قضایی قرار نگرفته و قوه قضاییه اساساً در راه اندازی و اقدامات آنان دخالتی ندارد نیز به کسانی که در چنین مراجعی رأی صادر می‌کنند قضاوت حرفه ای گفته نمی‌شود چرا که ممکن است این افراد از میان کسانی برگزیده شده باشند که دارای تحصیلات فقه و حقوق هم نبوده باشند. به تعبیری می‌توان آنها را مراجع رسیدگی کننده اداری که به موجب قانون در راستای اختلافات موجود در برخی دستگاه های اداری به وجود می‌آیند. (ایمانی، ۱۳۸۸، ص ۳۹)

۲-۱-۱ مراجع قضایی

مراجع قضایی در معنای عام و گسترده شامل تمامی دادگاه‌ها و دادرها می‌باشد اعم از دادگاه‌ها و دادرهای عمومی دادگستری که به دعاوی حقوقی یا کیفری مردم رسیدگی می‌کنند و یا دادگاه‌های اختصاصی که به موجب قوانین خاص ایجاد شده‌اند. مراجع قضایی در معنای خاص منحصر محاکم دادگستری است بنابراین دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های انقلاب و دیوان عدالت اداری و دادگاه انتظامی قضات و خلاصه تمامی سازمانها ارگانهای موجود در بطن قوه قضاییه جزء تشکیلات قضایی کشور در مفهوم خاص محسوب می‌شود.

۱-۲-۱ دادگاه عمومی حقوقی

رسیدگی در دادگاه حقوقی با تقدیم دادخواست آغاز و کلیه مراحل رسیدگی از بدو تا ختم تحت حمایت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ می‌باشد. احکام صادره از محاکم عمومی حقوقی با رعایت شرایط مقرر در قانون فوق الذکر قابل تجدید نظر در دادگاههای تجدید نظر استان و عندالاقضا قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشند.

۱-۲-۲ دادگاه عمومی کیفری

بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادگاه‌های عمومی کیفری دادگاه‌هایی هستند که صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم را دارند به جز آنچه در صلاحیت خاص مراجع دیگر قرار دارد. در این قانون دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ دادگاه‌های عمومی اند اگرچه دادگاه کیفری ۱ هم به نوعی اختصاصی است ولی آن را قلمرو دادگاه‌های عمومی می‌دانیم. در اینجا جای دارد که بگوییم بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مراجعه زیر در شمار مراجع اختصاصی کیفری قرار دارد:

-دادگاه اطفال و نوجوانان

-دادگاه‌های نظامی ۱ و ۲

-دادگاه انقلاب

۱-۲-۳ دادرهای عمومی

در کنار هر دادگاهی، دادرایی قرار دارد که بر اساس قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحیه‌های بعدی و قانون آیین دادرسی کیفری موظف به کشف جرم و تعقب متهم و تحقیقات و تهیه مدارک و نهایتاً صدور کیفرخواست یا قرار منع تعقیب می‌باشد.

تشکیلات قضایی دادر شامل بر دادستان و معاونین وی، دادیاران و بازپرسان و دادیاران اظهار نظر و قضات اجرای احکام کیفری می‌باشد. شکایات مردم بدو در این مرجع مطرح و شروع به رسیدگی می‌گردد، بازپرس در مقامی بالاتر از دادیار قرار دارد و بعضاً حق مخالفت با دادستان را دارد که حل اختلاف این دو در دادگاه صورت می‌پذیرد، لیکن دادیار بطور کامل تابع نظر دادستان است که پس از صدور کیفرخواست یا قرار منع تعقیب به مقتضای مقررات مربوطه موضوع در دادگاه کیفری مطرح و منجر به صدور حکم می‌گردد. (توانا، ۱۳۸۶، ص ۴۴)

دادرها و دادگاه‌های انقلاب نیز به ترتیب فوق تشکیل و تابع مقررات آیین دادرسی مربوطه می‌باشند لیکن صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب محدود به موارد مندرج در ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از

جمله جرایم مربوط به امنیت داخلی و محاربه و افساد فی الارض و توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری و... می باشد.

۴-۲-۱-۱ شوراهای حل اختلاف

شورا که در لغت عرب نیز به شکل شوری نیز نگاشته می شود در زبان عربی به معنای رایزنی و مشورت کردن آمده است. این کلمه با عنایت به همین معنی عربی اش وارد زبان فارسی شده و در زبان فارسی به مجمعی که برای مشورت کردن در امور مختلف دینی، سیاسی و... به رایزنی می پردازند، شورا گفته می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲)

۵-۲-۱-۱ دادگاه های صلح

به موجب ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ قوه قضاییه مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضایی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضایی به عنوان دادگاه صلح تعیین کند.

همچنین، طبق ماده یک آیین نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳ دادگاه صلح، به این صورت تعریف شده است: دادگاه صلح شعبه یا شعبی از دادگاه های دادگستری است که بر اساس صلاحیت های مندرج در قانون تعیین می شود. نهایتاً این که دادگاه صلح دادگاه نسبتاً جدیدی است که با ساختار متفاوت و با داشتن تلفیقی از صلاحیت های دادگاه های حقوقی، جزایی و خانواده وارد سیستم قضایی ایران شده است.

۲-۱ انواع دعاوی

۱-۲-۱ دعاوی کیفری

دعاوی کیفری در حقیقت شاخه ای از حقوق جزا هستند که شامل جرایم، مجازاتها و قوانین جزایی می باشند دعاوی کیفری به آن دسته از دعاوی گفته می شود که در ارتباط با جرم، مجرم و مسئولیت کیفری است. منظور از جرم هر نوع رفتار اعم از فعل یا ترک فعلی است که در قوانین موضوعه جرم انگاری شده و برای آن مجازات تعیین شده باشد. منظور از مجرم هر شخصی (اعم از حقیقی و حقوقی) است که ارتکاب عمل مجرمانه به او نسبت داده شده و در محکمه صالح صحت این انتساب احراز شده باشد و در نهایت منظور از مسئولیت کیفری قابلیت انتساب عمل مجرمانه به متهم و به عبارت بهتر استحقاق مرتکب عمل مجرمانه به تحمل مجازات است.

در دعاوی جزایی، طرفین دعوی می توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی کنند. بیشتر پرونده های کیفری پس از تحقیقات مقدماتی در دادسرا به همراه کیفرخواست در دادگاه مطرح می شوند. از این رو وکیل هم در مرحله رسیدگی مقدماتی و هم دادرسی نقش دارد. در مرحله ی مقدماتی نیز متهم می تواند در دادسرا یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. (رحمدل، ۱۳۹۲، ص ۹۰)

۲-۲- ادعای حقوقی

در دعوی حقوقی یا مدنی، سخن از تحقق جرمی نیست. بلکه مشکلی در روابط اقتصادی یا اجتماعی ما پیش می آید که حل آن را از دادگاه می خواهیم. در واقع در دعوی حقوقی، ما خود را محق می دانیم و از دادگاه می خواهیم حقی را که از ما تضییع یا دریغ شده مطابق قانون به ما بازگردانده و اعطاء نماید.

برای مثال از شخصی طلبکاریم ولی طلبمان را در سررسید پرداخت نمی نماید. در این مورد از دادگاه تقاضا می نماییم که فرد بدهکار را محکوم (و در مراحل بعدی اجبار) نماید که طلبمان را بدهد. (این نوع دعوی را دعوی مالی می نامند).

اما باید توجه داشت که دعوی حقوقی همیشه مستلزم مطالبه مال نیست و گاهی حقی که در پی اعاده آن هستیم در زمره حقوق غیر مالی است. مثلاً یکی از والدین طفلی که متارکه نموده اند با استناد به قوانین و مقررات مدعی وجود حق حضانت (نگهداری) فرزند برای خود می باشد، در حالی که والد دیگر فرزند مشترک را به او تحویل نمی دهد و یا کلاً این حق را متعلق به خود می داند. (این نوع دعوی را دعوی غیر مالی می نامند).

گاهی نیز موضوع اختلاف با شخص دیگر و یا تضییع شدن حق مطرح نمی باشد، بلکه برای اعمال حقوق خود به موجب قانون نیاز داریم که حق ما توسط دادگاه تصدیق و اثبات گردد. مانند وقتی که وراثت فرد متوفی برای کسب حقوق قانونی خود و اعمال آن، درخواست صدور گواهی انحصار وراثت می نمایند.

۳-۱- مفهوم صلاحیت

صلاحیت از نظر لغوی و واژگانی به معنی اهلیت داشتن، شایستگی، سزاواری و لیاقت داشتن آمده است. در اصطلاح حقوقی صلاحیت، شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون برای مراجع کیفری جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است. با توجه به این تعریف اصطلاحی مزبور صلاحیت فقط به موجب قانون اعطاء می شود و هیچ مرجع دیگری نمی تواند برای مراجع کیفری تعیین صلاحیت نماید. (مدنی، ۱۳۸۰، ص ۸۸)

۱-۳- انواع صلاحیت محاکم

۱-۳-۱- مفهوم صلاحیت ذاتی

صلاحیت ذاتی به نوع و درجه دعوا و مرجع صلاحیت دار از حیث صنف، نوع و درجه رسیدگی مربوط می شود. به تعبیر دیگر، این نوع صلاحیت مشخص می کند که اصلاً کدام دادگاه و از چه صنفی (عمومی، انقلاب، نظامی، ویژه روحانیت و...) و با چه درجه ای (بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و...) صلاحیت رسیدگی به یک دعوا را دارد.

ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی:

«صلاحیت دادگاه ها به اعتبار صنف، نوع و درجه آن ها، صلاحیت ذاتی نامیده می شود.»

به طور کلی اقسام صلاحیت ذاتی عبارتند از: ۱- صلاحیت ذاتی از حیث صنف مرجع قضایی: مثلاً آیا دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی دارد یا دادگاه انقلاب یا نظامی. ۲- صلاحیت ذاتی از حیث نوع دعوا: مانند تمیز میان دعوی حقوقی، کیفری، تجاری یا خانواده. ۳- صلاحیت ذاتی از حیث درجه: مانند دادگاه بدوی یا تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور.

۲-۱-۳-۱- مفهوم صلاحیت محلی

صلاحیت محلی مربوط به جغرافیای دعوا و صلاحیت دادگاه‌ها بر اساس محل اقامت خواننده، محل وقوع عقد یا تعهد، محل وقوع جرم و... است. به عبارتی، دادگاه‌های هم‌درجه در حوزه‌های مختلف مکانی چگونه بین خود تقسیم کار می‌کنند. (گلدوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹)

ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی:

«دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه‌ی قضایی آن اقامتگاه دارد...»

۲- صلاحیت‌ها

۱-۲- صلاحیت کیفری دادگاه صلح در پرتو بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، نوآوری مهمی را در نظام دادرسی ایران با ایجاد نهادی تحت عنوان «دادگاه صلح» معرفی کرده است. این نهاد با هدف تسهیل دسترسی مردم به عدالت، تسریع در رسیدگی و کاستن از تراکم پرونده‌ها در محاکم عمومی و انقلاب طراحی شده است. یکی از جنبه‌های قابل توجه قانون جدید، توسعه صلاحیت کیفری دادگاه صلح است که در بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ آن به روشنی تبیین شده است.

۱-۲-۱- رسیدگی به جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی

بر اساس بند ۹ ماده ۱۲، دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به «جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی» را داراست. این دسته از جرائم که غالباً ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا غفلت افراد در انجام امور حرفه‌ای یا رانندگی است، با توجه به فقدان سوءنیت خاص، در زمره جرائم کم‌خطر و دارای قابلیت ترمیم بالا قرار می‌گیرند. قانون‌گذار با گنجاندن این بند، رویکردی تقلیل‌گرایانه در فرآیند کیفری اتخاذ کرده و حل‌وفصل چنین دعاوی را به نهادی ساده‌تر و مردم‌نهاد واگذار کرده است. این اقدام نه تنها در راستای کاهش تراکم پرونده‌های کیفری در محاکم عمومی است، بلکه با تقویت سازوکارهای جبران خسارت و سازش میان طرفین، به نوعی عدالت ترمیمی را نیز در بطن خود جای داده است. با این حال، ورود دادگاه صلح به موضوعاتی که در برخی موارد پیچیدگی‌های فنی و کارشناسی دارند (نظیر تصادفات با جنبه‌های کارشناسی فنی یا مسائل ایمنی کار)، نیازمند برخورداری اعضاء این دادگاه از دانش کیفری و فنی کافی است؛ در غیر این صورت، صدور آرای دقیق و عادلانه با دشواری مواجه خواهد شد.

۲-۲-۱- رسیدگی به جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

در بند ۱۰ ماده ۱۲ نیز به صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به «جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت» اشاره شده است. مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات‌های این دو درجه شامل مواردی چون حبس‌های کوتاه‌مدت (تا ۶ ماه)، جزای نقدی سبک، شلاق تعزیری محدود و اقدامات مشابه می‌شود. بند یادشده، دلالت بر آن دارد که بسیاری از جرائم کم‌اهمیت ولی شایع، مانند توهین‌های ساده، تهدیدهای خفیف، ضرب و جرح جزئی، مزاحمت‌های جزئی و نظایر آن، در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته‌اند. این اقدام، ضمن کاهش فشار از دوش دادگاه‌های کیفری عمومی، امکانی برای رسیدگی ساده‌تر و مؤثرتر فراهم می‌آورد.

با وجود این، گستردگی صلاحیت کیفری دادگاه صلح، در صورت عدم فراهم آوردن بسترهای لازم از جمله آموزش تخصصی اعضا، نظارت قضایی کافی و تضمین حقوق دفاعی طرفین، می‌تواند منجر به صدور آرای ضعیف یا غیرمنطقی با اصول دادرسی منصفانه گردد.

در واقع، در رسیدگی‌های کیفری حتی در دعاوی ساده نیز رعایت اصولی چون حق دفاع، بی‌طرفی، علنی بودن و امکان اعتراض به رأی اهمیت بسزایی دارد. چنانچه این اصول در فرآیند رسیدگی دادگاه صلح نادیده گرفته شود، نهاد مذکور با خطر کاهش اعتماد عمومی مواجه خواهد شد.

نهایتاً در باب صلاحیت‌های کیفری دادگاه صلح بایستی گفت که به‌طور کلی، توسعه صلاحیت کیفری دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، بیانگر نوعی حرکت به‌سوی «عدالت مردمی» و «دادرسی ساده» است. با این حال، کارآمدی این نهاد جدید در گرو اجرای صحیح، آموزش مستمر، و نظارت قضایی دقیق بر فرآیندهاست تا از یک‌سو عدالت کیفری تضمین شود و از سوی دیگر، بار دستگاه قضایی کاهش یابد.

۳-ویژگی‌ها

۳-۱-رسیدگی بدون کیفرخواست در دادگاه صلح؛ تحولی در فرآیند دادرسی کیفری

یکی از نکات قابل توجه در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، تبصره‌ای است که نحوه رسیدگی به جرائم کیفری را در صلاحیت دادگاه صلح تعیین می‌کند. مطابق تبصره ۱ ماده ۱۲: «به کلیه جرائم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود.»

این حکم، بیانگر عدول مقنن از یکی از اصول سنتی دادرسی کیفری در ایران است، زیرا معمولاً آغاز فرآیند دادرسی کیفری با صدور کیفرخواست از سوی دادستان صورت می‌گیرد. بنابراین، تبصره مزبور واجد آثار و ویژگی‌های مهمی است که در چند محور قابل بررسی است:

۳-۱-۱-تسریع در فرآیند دادرسی

با حذف مرحله صدور کیفرخواست و ورود مستقیم دادگاه صلح به مرحله رسیدگی، دادرسی نسبت به جرائم کم‌اهمیت و سبک، با سرعت بیشتری انجام می‌شود. چنین رویکردی می‌تواند در کاهش حجم ورودی پرونده‌ها به دادسرا و کاستن از اطاله دادرسی، نقشی مؤثر ایفا کند. به‌ویژه آن‌که جرائم مندرج در بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ عمدتاً شامل جرائم غیرعمدی رانندگی و جرائم تعزیری درجه هفت و هشت می‌شود که از حیث پیچیدگی و آثار اجتماعی، در زمره جرائم سبک قرار می‌گیرند.

۳-۲-۱-انطباق با اهداف عدالت ترمیمی

دادگاه صلح با ماهیتی متفاوت از سایر مراجع کیفری، در راستای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات و جلب رضایت طرفین طراحی شده است. صدور حکم بدون کیفرخواست، باعث می‌شود نقش دادسرا به‌عنوان نهاد تعقیب کمرنگ شود و تمرکز بیشتر بر میانجی‌گری، جبران خسارت و ترمیم روابط اجتماعی قرار گیرد؛ مؤلفه‌هایی که هسته اصلی عدالت ترمیمی را تشکیل می‌دهند.

۳-۳-۱ چالش‌های ناظر به اصول دادرسی عادلانه

هرچند هدف مقنن از حذف کیفرخواست، تسریع و تسهیل در فرآیند رسیدگی بوده است، اما نباید از خطرات و چالش‌های احتمالی در اجرای این حکم غافل ماند. ورود مستقیم دادگاه به رسیدگی، در عین رسیدگی ماهوی، به‌نوعی نقش تعقیب را نیز بر عهده دادگاه می‌گذارد و ممکن است موجب خدشه به اصل بی‌طرفی قاضی و اصل تفکیک مقام تعقیب و رسیدگی شود. همچنین در فقدان کیفرخواست، ساختار روشن و مکتوبی برای طرح اتهام علیه متهم وجود ندارد و این امر می‌تواند حق دفاع مؤثر را با مخاطره مواجه سازد، به‌ویژه در مواردی که متهم دسترسی به وکیل نداشته باشد. (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴، ص ۹۱)

۳-۳-۴ الزوم تدوین آیین‌نامه‌های دقیق اجرایی

برای جلوگیری از سوءبرداشت یا اعمال سلیقه در اجرای این تبصره، ضروری است آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق توسط قوه قضائیه تهیه و ابلاغ گردد. این آیین‌نامه‌ها باید مشخص کنند که فرآیند رسیدگی بدون کیفرخواست چگونه آغاز شود، ضوابط اخذ ادله و ابلاغ اتهام به چه صورت باشد و حقوق متهم چگونه تضمین گردد. بدون این ضوابط، اجرای تبصره ماده ۱۲ ممکن است با ابهامات و تعارضات عملی مواجه گردد.

نهایتاً در قسمت باید بیان نماییم که تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف، با پیش‌بینی امکان رسیدگی مستقیم و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح، یک گام مهم در کارآمدسازی فرآیند رسیدگی به جرائم سبک برداشته است. با وجود مزایایی نظیر تسریع در دادرسی و تقویت رویکردهای ترمیمی، اجرای صحیح این حکم مستلزم نظارت مستمر قضایی، آموزش دقیق قضات دادگاه صلح و تضمین حقوق دادرسی عادلانه متهم است. در غیر این صورت، این نوآوری می‌تواند به تضعیف اصول بنیادین دادرسی کیفری بینجامد.

۳-۲ قابلیت تجدید نظر خواهی آرای کیفری دادگاه صلح

تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، به روشنی حدود و ثغور قطعی یا قابل تجدیدنظر بودن آرای صادره از دادگاه صلح را مشخص نموده و اصل را بر قطعی بودن این آراء نهاده است. با این حال، قانون‌گذار با پیش‌بینی دو استثنا، برخی از آرای صادره را قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان دانسته است.

مطابق بندهای «ث» و «ج» این تبصره، در موارد زیر رأی دادگاه صلح قابل تجدیدنظر می‌باشد:

بند ث که مربوط به جنبه عمومی جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادف رانندگی موضوع بند ۹ ماده ۱۲ است. شرط قابلیت تجدیدنظر در این موارد آن است که مجازات قانونی جرم، درجه شش یا بالاتر باشد. این حکم به‌منظور رعایت اهمیت اجتماعی و کیفری برخی جرائم غیرعمدی با پیامدهای سنگین، مانند تصادف منجر به فوت یا صدمات شدید بدنی، پیش‌بینی شده است.

بند ج شامل جرائم عمدی تعزیری است که مجازات قانونی آن‌ها حبس درجه هفت باشد. با توجه به اینکه حبس درجه هفت، هرچند از مجازات‌های سبک تلقی می‌شود، اما همچنان واجد آثار حقوقی و کیفری مهمی برای محکوم‌علیه است، قانون‌گذار امکان تجدیدنظر در این آراء را در نظر گرفته تا تضمین بیشتری برای رعایت دادرسی عادلانه فراهم شود.

در واقع، این تبصره ضمن حفظ اصل سرعت، سهولت و کاهش اطاله دادرسی که فلسفه اصلی ایجاد دادگاه صلح است، با در نظر گرفتن نوع جرم و درجه مجازات، امکان رسیدگی دوباره را در موارد مهم‌تر پیش‌بینی نموده است. این موضوع حاکی از تلاش قانون‌گذار برای ایجاد توازن میان کارآمدی نظام قضایی و حقوق دفاعی متهم است.

از حیث حقوقی، تبصره ۵ را می‌توان ناظر بر ضرورت نظارت مضاعف بر تصمیمات دادگاه صلح در موارد مهم‌تر دانست، به‌گونه‌ای که مانع از تضییع حقوق اشخاص در دعاوی کیفری شود. همچنین، اطلاق این تبصره بیانگر آن است که جنبه خصوصی این جرائم نیز، تابع جنبه عمومی آن‌ها بوده و در صورت ورود در یکی از دو بند مزبور، قابلیت تجدیدنظر خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در پرتو بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده در این مقاله، روشن شد که دادگاه صلح به عنوان مرجع رسیدگی‌کننده و نوین در ساختار قضایی جمهوری اسلامی ایران، نقش بسیار مهمی در بهبود فرآیند دادرسی کیفری ایفا می‌کند. با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۴۰۲ و تعیین صلاحیت‌های مشخص و محدود برای دادگاه صلح، زمینه‌ای فراهم شده است که علاوه بر کاهش بار پرونده‌های دادگاه‌های عمومی، سرعت رسیدگی به دعاوی کیفری نیز به نحو قابل توجهی افزایش یابد. این موضوع در شرایطی که اطاله دادرسی یکی از مشکلات اساسی نظام قضایی کشور محسوب می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مطالعه ماده ۱۲ و تبصره‌های آن نشان می‌دهد قانونگذار با دقت و ظرافت حقوقی، چارچوبی را طراحی کرده که ضمن تسهیل رسیدگی سریع، حفظ حقوق دفاعی طرفین را نیز مدنظر قرار داده است. امکان رسیدگی مستقیم و بدون نیاز به کیفرخواست به جرائم غیرعمدی و برخی جرائم تعزیری درجه هفت، موجبات کاهش پیچیدگی‌های دادرسی و افزایش دسترسی مردم به عدالت را فراهم آورده است. در عین حال، پیش‌بینی قابلیت تجدیدنظر محدود در برخی موارد نشان‌دهنده تعهد قانونگذار به حفظ تعادل میان سرعت و دقت در قضاوت است.

با وجود این مزایا، به منظور تحقق کامل اهداف قانون، لازم است رویه‌های قضایی شفاف و دقیق در دادگاه‌های صلح تدوین و اجرا شود. فقدان رویه‌های منسجم و استانداردهای قضایی ممکن است منجر به ناهمگونی در عملکرد دادگاه‌ها و حتی تضییع حقوق متهمان گردد. بنابراین، آموزش تخصصی قضات و کارکنان این دادگاه‌ها در زمینه‌های حقوق کیفری و دادرسی سریع، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

علاوه بر این، با توجه به توسعه صلاحیت‌های دادگاه صلح در امور کیفری، ایجاد نظارت مستمر و مکانیزم‌های بازنگری در عملکرد این نهاد، اهمیت فراوانی دارد تا از بروز اشتباهات قضایی جلوگیری شده و اعتماد عمومی به نظام قضایی حفظ شود. همچنین، با افزایش فرهنگ حقوقی جامعه و آشنایی بیشتر مردم با کارکرد و مزایای دادگاه صلح، می‌توان انتظار داشت که این نهاد نقش مؤثرتری در حل و فصل اختلافات ایفا نماید.

در نهایت، می‌توان گفت که دادگاه صلح، با بهره‌گیری از چارچوب قانونی دقیق و اجرای صحیح آن، می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر و کارآمد در نظام کیفری کشور، گامی مهم در جهت تسریع عدالت، کاهش اطاله دادرسی و حفظ حقوق افراد بردارد. این مهم، مستلزم تعامل همه‌جانبه میان قانون‌گذار، قضات، کارشناسان حقوقی و جامعه مدنی است تا این نهاد قضایی به جایگاه واقعی خود در نظام عدالت کیفری دست یابد.

پیشنهادهای

۱. برای تضمین یکسان‌سازی رویه‌های رسیدگی در دادگاه‌های صلح، ضروری است دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی جامع و کاربردی بیشتری تدوین و به قضات و کارکنان این دادگاه‌ها ابلاغ شود.
۲. با توجه به اهمیت و حساسیت دعاوی کیفری، برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی مستمر در زمینه حقوق کیفری، دادرسی سریع و اصول رسیدگی در دادگاه صلح برای قضات و کارشناسان مرتبط ضروری است.
۳. تقویت سازوکارهای نظارتی و ارزیابی عملکرد: ایجاد نظام‌های دقیق نظارت و ارزیابی مستمر عملکرد دادگاه‌های صلح، به منظور پیشگیری از اشتباهات قضایی، افزایش کیفیت آراء و ارتقای اعتماد عمومی به این نهاد لازم است.
۴. از طریق برگزاری کارگاه‌ها، همایش‌ها و اطلاع‌رسانی‌های گسترده، باید آگاهی عمومی نسبت به نقش، مزایا و حدود صلاحیت دادگاه صلح افزایش یابد تا مردم با آگاهی کامل از این ظرفیت قضایی استفاده نمایند.

منابع

۱. ایمانی، ع، ۱۳۸۸، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، نشر حافظ
۲. اردبیلی، م، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی (دوره سه جلدی)، تهران انتشارات میزان
۳. توانا، ع، ۱۳۸۶، قانون آئین دادرسی مدنی، قم، انتشارات حقوق اسلامی
۴. جعفری لنگرودی، م، ۱۳۹۳، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران انتشارات گنج دانش
۵. خالقی، ع، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری (دوره دو جلدی)، تهران، انتشارات شهر دانش
۶. خالقی، ع، ۱۳۹۳، نکته ها در آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تهران، انتشارات شهر دانش
۷. رحمدل، م، ۱۳۹۲، بار اثبات در امور کیفری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۸. شامبیاتی، ه، ۱۳۹۴، حقوق جزای عمومی (دوره سه جلدی)، تهران، انتشارات مجد
۹. شمس ناتری، م، ۱۳۹۳، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات میزان
۱۰. گلدوست جویباری، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل
۱۱. گلدوزیان، ا، ۱۴۰۳، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان
۱۲. مدنی، ج، ۱۳۸۰، آئین دادرسی کیفری (۱ و ۲)، تهران، انتشارات پایدار